

خود شما گزیده‌ای از این چاپ فراهم خواهید آورد؟

من گمان می‌کنم که وظیفه مصحح عرضه روایت درست‌تر و دقیق‌تری از تاریخ است؛ وظیفه مصحح این نیست که بداند که اگر شاعر یا نویسنده‌ای زنده بود دوست داشت چه آثاری از او چاپ بشود یا دوست داشت چه تعریفی از او رواج یابد؛ بنابراین، ما کاری به روح شاعر نداریم، کاری به این نداریم که اگر می‌بود می‌خواست چه اتفاقی بیفتد، کم‌اینکه اگر سعدی امروز می‌بود شاید هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که هزل‌تاش چاپ بشود. اما ما می‌دانیم که هزلیات به‌هر حال نشان‌دهنده یکی از ابعاد شخصیتی سعدی است و محقق امروز را در شناخت بهتر ابعاد شخصیت او یاری می‌کند. درباره شعر بهار هم گمان من همین است که ما از طریق این دیوان و شعرهایی که در آن هست و به‌ویژه، چنان که در مقدمه دیوان ذکر کرده‌ام، از طریق مقایسه و ملاحظه تغییراتی که شاعر بعدها در اشعار خویش داده و در دوآوین چاپ «امیرکبیر» و بعد از آن اعمال شده می‌توانیم روند تحول شخصیتی او را کاملا تشریح و تبیین کنیم، بفهمیم که او از طرف چه استتیک و زیبایی‌شناسی‌ای به چه سمت دیگری گرایش پیدا کرده، بفهمیم که از طرف چه مضامین اندیشگانی‌ای به چه سمت دیگری سوق پیدا کرده، و چیزهایی از این دست. از این حیث، گمان من این است که این دیوان حتما به حفظ شخصیت مرحوم ملک الشعرا بهار کمک می‌کند و هیچ آسیب و خللی به شخصیت والا و روح او وارد نمی‌آورد؛ بلکه روزنه‌ای است که ما از طریق آن می‌توانیم شناخت بهتر و دقیق‌تری از شخصیت و شعر و تطور شخصیت و شعر مرحوم بهار به‌دست بیاوریم. اما در پاسخ به اینکه آیا ما قصد داریم از این چاپ گزیده‌ای فراهم کنیم یا نه باید بگویم که ما فعلا قصد چنین کاری را نداریم، چون هدف اصلی از تصحیح و عرضه این اثر بدون هیچ سانسور یا هیچ‌گونه حذفی یا حتی جابه‌جا کردن واژه‌ها این بوده که به شناخت شخصیت و شعر بهار کمک کنیم، و قصدمان اصلا این نبوده که مثل دیگران چاپ‌هایی از دیوان بهار عرضه کنیم، چاپ‌هایی که متناسب با ذوق و سلیقه مخاطب باشد و چیزهایی از این دست، مگر اینکه اوضاع اقتضا کند یا درخواست دوستان آن قدر زیاد باشد که بخواهیم گزیده‌ای از این کار فراهم بکنیم. باری، فعلا هیچ قصدی برای این کار نداریم.

◆◆◆

اگر بتوانیم با کشف معایر پسند بهار گزیده‌ای از اشعار او تدارک ببینیم، تصویری که آن گزیده از شاعر ارائه خواهد کرد تفاوتی با تصویر کنونی او در نزد ما خواهد داشت؟ اگر پاسخ مثبت است، چه تفاوت یا تفاوت‌هایی؟ کسی که مثلا می‌گفته «اشعار عشقی چیزهایی نیستند که نام شاعر را جاودانه ضبط کنند» با معدود غزل‌های عاشقانه خود چه می‌کرده؟

به گمانم، اگر مینا را بهار مشروطه خواه یا بهار بعد از مشروطه قرار بدهیم، خیلی با آن تصویری که ما اینک از او داریم تفاوتی نخواهد داشت، چون تصویری که ما امروز از بهار ارائه می‌دهیم یا تصویری که اساتید ما در کتاب‌هایشان از او ارائه داده‌اند و می‌دهند تصویر یک شاعر ملی و وطن‌پرست و مشروطه خواه است و خود بهار هم دوست داشته که این جور او را بفهمند و بشناسند. از این حیث، گمان می‌کنم که اگر براساس معایر خود مرحوم ملک الشعرا بهار هم گزیده‌ای از اشعار او تدارک ببینیم تصویر حاصل از آن تا حد زیادی شبیه تصویر همین بهاری می‌شود که ما امروز می‌شناسیم.

◆◆◆

تقریباً همه شعرهای معروف و زبانزد بهار، از «هیجان روح» گرفته تا «جغد جنگ»، از «لژنیه» گرفته تا «دماوندیه»ها، مضمونی ملی-میهنی و آزادی خواهانه دارند. آیا اشعار معروف بهار همان اشعار مرغوب او هستند یا جدا از این اشعار مرغوبی هستند که به دلایلی در جنب این اشعار ملی-میهنی و آزادی خواهانه رنگ باخته‌اند؟

اشعار معروف بهار، چنان که فرمودید، عموماً همان‌هایی هستند که مضامین ملی-میهنی و آزادی خواهانه دارند. اما، جز این‌ها، من گمان می‌کنم که او در سرودن شعر عاشقانه و حتی در سرودن هزل و هجو هم استاد بوده. اگر معیاری داشته باشیم که بر مبنای آن بگوئیم هزل و شعرهای عاشقانه هم می‌تواند شعر مرغوبی به‌شمار بیایند، می‌توانیم بگوئیم که بهار در این حوزه‌ها هم اشعار خوبی دارد که کمتر معروف و مشهور شده‌اند، اما شاید خود شاعر هم دوست داشته که او را بیشتر به‌عنوان یک شاعر ملی-میهنی و آزادی خواه بشناسند تا شاعری

که شعر عاشقانه هم می‌گوید، هزل هم می‌گوید، هجو هم ممکن است بگوید. با این همه، چنان که گفتم، گمان می‌کنم که بهار، علاوه بر آن نوع ملی-میهنی و آزادی خواهانه، در ژانرهای دیگری مثل شعر عاشقانه و هزل و هجو هم جزء شاعران سرآمد است، حداقل سرآمد در دوره خودش.

◆◆◆

مطابق تصور فعلی ما و با در نظر گرفتن همین اشعار ملی-میهنی و آزادی خواهانه، بهار شاعری سیاسی به حساب می‌آید، اما او در قصیده «سرگذشت شاعر» با نقد تند اهل تهران و مقصر دانستن آن‌ها در آلوده کردن «ملت پاک خراسان» که خود یکی از آن‌ها بوده نشان می‌دهد که از این امر خرسند نیست. این امر به واسطه سر خوردگی و ناکامی سیاسی بوده یا دلیل دیگری داشته؟ گناه پایتخت‌نشینان چه بوده؟! منظور بهار چیست؟

در این زمینه یک نکته به‌نظرم جالب توجه می‌آید و آن خراسان‌گرایی‌ای است که در دوران جدید در بین برخی از شاعران و حتی پژوهشگران معاصر ما وجود دارد. این روحیه خراسان دوستی مولود این تصور است که خراسان مهد زبان و ادبیات فارسی است و زبان خراسانی یک زبان فخیم است، چنان که همین امروز هم بعضی از پژوهشگران و استادان بزرگ همچنان بر این نکته تأکید دارند. بهار هم شخصیتی است که می‌شود گفت خراسان‌گرایی تقریباً شدیدی داشته. جالب‌تر این است که حتی هم‌نشینان بهار، امثال مرحوم فرخ و دیگرانی که در جنب او بوده‌اند، هم این روحیه را داشته‌اند، کم‌اینکه در نسل‌های بعد از این‌ها امثال مرحوم تقی‌بینش و مرحوم محمد قهرمان و دیگران نیز همچنان این روحیه را حفظ کرده‌اند. اصلاً وجود شعرهای گوناگون به‌لحجه مشهدی در دیوان بهار نشان‌دهنده همین تعصب و روحیه اوست. فکر می‌کنم در دوره‌ای این روحیه همه گیر بوده و گاهی وقت‌ها، مثلاً در جایی مثل «انجمن فرخ»، تحریک می‌شده. نکته جالب‌تر این است که مرحوم ملک الشعرا بهار و دیگران سبک خراسانی را یک سبک فخیم می‌دانسته‌اند و چنان که از نوشته‌های آن‌ها هم پیدا است وقتی درباره سبک خراسانی صحبت می‌کنند با احترامی از آن یاد می‌کنند که نسبت به سبک‌های دیگر روانی دارند. ایشان، از آنجایی که گمان می‌کرده‌اند پایتخت‌نشینان، اهل تهران، و مردم بقیه جاها این صفا و این خلوص خراسانی را که در زبان و ادبیات ما هست از بین برده‌اند، حس خوشایندی به آن‌ها نداشته‌اند.

◆◆◆

بهار، لااقل بنا بر ادعاهای خود که نمونه آن‌ها را در خطاب «نخستین کنگره نویسندگان ایران» می‌بینیم، شاعری نوگرا بوده. ظاهراً، نوآوری‌های محتوایی او مشخص‌اند، اما نوآوری‌های او در حوزه صورت شامل چه اموری می‌شوند؟ بهار، غیر اینکه «غایط» را با «حمایت» قافیه کند یا کلمه‌های رندانه چون «فراریدن» بسازد، در حوزه صورت دیگر چه کرده؟

گمان من هم همین است که بهار شاعری نوگراست، اما در حوزه محتوا و تاحدی صور خیال؛ در زمینه ساختار و ظاهر شعر، مثل وزن و قافیه و مسائلی از این دست، نوآوری خاصی ارائه نداده. اما واقعاً زبان و صور خیال و محتوا و مضمون شعر بهار، مخصوصاً آن بهار پس از مشروطه، دریچه‌های نویی باز کرده. از این حیث است که بهار شاعر نوگرایی به‌شمار می‌آید؛ در زمینه ساختار و امثال آن خیلی نمی‌توانیم او را نوگرا بدانیم.

◆◆◆

با توجه به اینکه فرخ نسخه دست‌نویس خود را بر مبنای تاریخ سرایش اشعار تدوین کرده، در محتوا و صورت اشعار بهار چه تحول یا تحولاتی را می‌توان ردیابی کرد؟ آیا او همیشه بر یک قرار بوده؟ چطور کسی که از «شه‌ششم» کف دستی زرامسر «طلب می‌کرده شده ملی‌گرا و ضد استبداد؟! مگر نه اینکه «شاعر ملی باید اخلاقش از سایر هموطنانش بهتر باشد تا بتواند آنان را هدایت نماید؟! چطور کسی که لنین و مسلسک اشتراکی را می‌ستوده بعدها روس‌ها را هجو کرده؟ چطور کسی که در زندگی نامه خود نوشتش در آستانه ۲۵ سالگی از «نامه خسروان» جلال‌الدین میرزا اقا جار تعریف کرده، «زیر کتاب مزبور فقط با کلمات مقدس پارسی نوشته شده» خود سره‌گرا نبوده و حتی کسروی را بابت این کارش می‌نکوهد؟! این‌ها تناقض‌اند یا تحول؟

اصلاً یکی از مباحث اصلی ما در تصحیح این دیوان همین بوده. اینکه ما در تصحیح این دیوان سعی کرده‌ایم نظمی

◆◆◆

را که مرحوم فرخ رعایت کرده به هم نزنیم دقیقاً به همین دلیل بوده که از نظر ما این دیوان وقتی براساس این سیر تحول و تطور جلو می‌رود برای محقق و پژوهشگر بسیار ارزنده است و او را قادر می‌سازد که نشان بدهد شخصیت بهار، اندیشه بهار، شعر بهار و هرآن چیزی که در آن متبلور می‌شود چطور در طول زندگی او دچار تحول و دگرگونی و دگرپسندی شده. این موقعیتی است که نسخه مرحوم فرخ برای ما ایجاد کرده؛ کمتر شاعری هست که ما بتوانیم نشان نزول شعرهایش و ترتیب زمانی آن‌ها را بدانیم. اگر امروز ما نشان نزول آیات «قرآن» را دقیقاً بدانیم و اینکه چه آیاتی ابتدا نازل شده‌اند و چه آیاتی بعد، تصورمان حتی از متن مقدس و نوع تطورش با تصور رسمی تفاوت خواهد داشت. درباره دیوان بهار هم همین طور است؛ بهار این شانس تاریخی را داشته که مرحوم فرخ این کار را برایش انجام داده، البته تاحدی، چون تدوین این دیوان کاملاً مبتنی بر نشان نزول شعرها نیست، ولی، با وجود این، می‌تواند تا حد زیادی آن‌طور را به ما نشان بدهد که این امر یکی از نقاط قوت این چاپ است که پژوهشگران و بهارشناسانی را که می‌خواهند تطور شخصیت او را بررسی کنند به کار می‌آید.

◆◆◆

بهار در باب نقد ادبی نیز سخنانی دارد؛ مثلاً معتقد است می‌توان شعر خوب را در دو دسته «شعر خوب عمومی»، یعنی شعری با مفاهیم مطلوب عموم انسان‌ها، و «شعر خوب خصوصی»، یعنی شعری با مفاهیم مطلوب گروه مشخصی از انسان‌ها، طبقه‌بندی کرد یا اینکه می‌توان اساس شعر را در سه دسته «اخلاقی» و «وصفی» و «روایی» جای داد یا می‌گوید: «هر شعری که شمارا تکان ندهد به آن گوش ندهید، هر شعری که شمارا نخواندند و یا به‌گریه نیندازد آن را دور بیندازید، هر نظمی که به شما یک یا چند چیز خوب تقدیم ننماید بدان اعتنا ننمایید...» «با در نظر گرفتن همین تقسیم‌بندی‌ها درباره شعر خود او چه می‌توان گفت؟ نکته‌هایی که بهار در نقد ادبی به آن‌ها معتقد بوده در شعرش هم تبلور یافته، اما این بدین معنا نیست که او همه آن نکات را در اشعار خودش لحاظ کرده یا می‌تواند در این زمینه برای دیگران الگو باشد. همین‌را که «هر شعری که شمارا نخواندند و یا به‌گریه نیندازد آن را دور بیندازید» در نظر بگیرد. خب، اگر این جوری عمل کنیم، احتمالاً می‌توانیم بعضی از اشعار خود بهار را دور بیندازیم، چون ما رانه می‌خواندند و نه به‌گریه می‌اندازند. اما باید ببینیم که بهار اشعار خود را در احوال روحی گوناگون، در اوضاع اجتماعی گوناگون سروده. اگر این را بپذیریم، به‌نظر می‌رسد در سرتاسر دیوان ملک الشعرا بهار به‌هر حال رنگ و صبغه‌ای از این نکاتی که خود او به آن‌ها معتقد بوده وجود دارد، اما این رنگ و صبغه چنان پررنگ نیست که بگوئیم بهار وقتی خودش شعر می‌سروده حتماً این نکات را در نظر می‌گرفته؛ نه، این جور نیست.

◆◆◆

اساساً اهمیت شخصیت و شعر بهار برای نسل امروز که در این اوضاع و احوال می‌زیند در چیست؟ جز خواندن و شنیدن تصانیف بهار، نسل ما چه پیوندی با او دارد؟ اول باید بگویم که زمانه ما با زمانه بهار متفاوت است؛ با وجود این، ما، مثلاً در حوزه فرهنگ، نسبت به زمانه بهار رشد و پیشرفت چشمگیری نداشته‌ایم؛ حتی متأسفانه باید بگوئیم که در بعضی زمینه‌ها عقب‌تر هم رفته‌ایم. در شعر بهار در مواضع مختلف می‌بینیم که او به نقد و بررسی فرهنگ ایرانی می‌پردازد؛ وقتی که درباره آزادی و مشروطیت و میهن و وطن و چیزهایی از این دست شعر می‌گوید یک جاهایی مثل یک سخنور روشن‌فکر برای برون‌رفت از مشکلات به‌مراه و چاره ارائه می‌دهد. از این حیث، به‌نظرم می‌رسد که بعضی از شعرهای بهار که حامل اندیشه‌های فرهنگی والایی هستند در عصری که ما زندگی می‌کنیم هم همچنان قابل استفاده‌اند. دوم اینکه ملک الشعرا بهار شعرهایی دارد که حتی نسل امروز همچنان می‌توانند با آن بخندند، بغض کنند، گریه کنند. این شعرها شعرهای زیبایی است. شعرهای عاشقانه او هم هنوز تأثیرگذارند.



مجتبی مجید

بهار شاعری نوگراست، اما در حوزه محتوا و تاحدی صور خیال؛ در زمینه ساختار و ظاهر شعر، مثل وزن و قافیه و مسائلی از این دست، نوآوری خاصی ارائه نداده. اما واقعاً زبان و صور خیال و محتوا و مضمون شعر بهار، مخصوصاً آن بهار پس از مشروطه، دریچه‌های نویی باز کرده. از این حیث است که بهار شاعر نوگرایی به‌شمار می‌آید.